

## بازپژوهی مفهوم عبارت قرآنی «وَيَسْتَحْيُونَ نِسَاءَكُمْ» و نقد برداشت‌های تفسیری از آن

مسعود اقبالی\*  
احمد امیدوار\*\*  
مجید چهری\*\*\*

### چکیده

بیشتر مفسران و مترجمان قرآن کریم، فعل «يَسْتَحْيُونَ» و دیگر صیغه‌های آن را در معنای فعل «يَسْتَبْقُونَ» و با داشتن مفهوم طلب در باب استفعال، صرفاً در معنای «طلب زنده نگهداشتن» زنان تفسیر کرده‌اند، حال آنکه فهم معنای واژگانی آیات و نیز توجه به ریشه کلمه و سیاق آیات و همچنین بهره‌گیری از منابع تاریخی و روایی، معنایی جامع و کامل از فعل «يَسْتَحْيُونَ» و مشتقات آن به دست می‌دهد که تک بُعد نگر در مفهوم این افعال را منتفی می‌داند. فعل «حَيَّي» در باب استفعال در ۶ آیه، ترسیم‌گر رفتار فرعونیان با بنی اسرائیل و کشتار بی‌رحمانه فرزندان آنهاست که در صیغه‌های مختلف و در قالب افعال: «يَسْتَحْيُونَ، اسْتَحْيُوا، نَسْتَحْيِي و يَسْتَحْيِي» به کار رفته که در همه این موارد، واژه «نساء» به‌عنوان معمول، بعد از آنها ذکر شده است. یافته‌های پژوهش بیانگر آن است که معنای «طلب حیای زنان» و «تجاوز و هتک حرمت آنان»، به قصد یافتن نوزادان پسر، با مفهوم فعل «يَسْتَحْيُونَ» تناسب دارد. ضمن اینکه «تفتیش بدنی و مراقبت شدید از زنان باردار و پاره کردن شکم آنان»، با معنای «زنده نگه‌داشتن زنان به قصد خدمتکاری و کنیزی» از فعل «يَسْتَحْيُونَ»، نمی‌تواند گویای وضعیت سخت و عذاب‌آوری باشد که در آیات قرآن مجید با عبارت «يَسْؤُمُونَكُمْ سُوءَ الْعَذَابِ» از آن تعبیر شده است.

### واژگان کلیدی

قرآن کریم، يَسْتَحْيُونَ، زنده نگه‌داشتن، تفتیش بدنی، تجاوز.

\*. استادیار گروه علوم قرآن و تفسیر دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم (نویسنده مسئول).

eghbali@quran.ac.ir

chehri@quran.ac.ir

omidvar@quran.ac.ir

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۸/۱۱

\*\* استادیار گروه علوم قرآن و تفسیر دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم.

\*\*\* استادیار گروه علوم قرآن و تفسیر دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم.

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۳/۴

### طرح مسئله

از جمله جلوه‌های اعجاز بیانی قرآن کریم، پیوستگی معنایی میان کلمات و جملات آن است که از جانب خدای حکیم، به جهت القای معنایی خاص بیان شده است. از این رو هر واژه در متن قرآن کریم، دارای جایگاه خاصی است و معنای خود را در ارتباط با سایر واژگان می‌یابد. با گسترش چشمگیر مباحث علم زبان‌شناسی، و به ویژه علم معناشناسی در عصر حاضر، حوزه مطالعه متون نیز دچار تحول بنیادین گردیده و با رویکردهای جدید علم معناشناسی به تبیین مفاهیم نهفته در ورای کلمات و عبارات پرداخته می‌شود. در بسیاری از واژگان قرآنی، توجه به ریشه کلمه و مؤلفه‌های معنایی تشکیل‌دهنده آن، در کنار برخی رویکردهای دیگر همچون توجه به کلمات هم‌نشین آن واژه، می‌تواند در فهم معنای صحیح‌تر آن متمرکز باشد؛ چرا که بی‌شک، نگاه تک‌بعدی به معنای برخی واژگان قرآنی و برداشت ارتكازی از مفهوم آن، منجر به ایجاد خلل در فهم صحیح پیام قرآنی خواهد گردید.

قرآن کریم در آیاتی دارای برخی تشابهات لفظی، به‌طور مکرر به قتل‌عام فرزندان بنی‌اسرائیل و رنج و ستمی که بر آنان روا داشته بود، اشاره کرده است. از جمله واژگانی که در این آیات مورد بررسی معنایی قرار گرفته، افعالی با ریشه «حیی» به معنای «شرم و حیاست» که همگی در باب استفعال بیان شده‌اند که در سه مورد؛ سوره قصص آیه ۲۵؛ سوره بقره آیه ۲۶، سوره احزاب آیه ۵۳ به صورت آشکار، بر مسئله حُجَب و حیا و شرم دلالت دارد. اما در ۶ مورد دیگر، این افعال از دیدگاه بسیاری از مفسران، نه در معنای اصلی خود؛ یعنی «شرم و حیا»، بلکه در مفهوم فعل «بقی» به معنای «ماندگاری و بقا» و در نهایت «زنده نگه داشتن زنان» به کار رفته است. به‌طور کلی، این افعال در ۴ صیغه «یَسْتَحْيِي، يَسْتَحْيُونَ، نَسْتَحْيِي، اسْتَحْيُوا» بیان شده که از سوی اغلب مفسران، به معنای «يَسْتَقُونَ» یعنی «طلب زندگی» تبیین شده است، اما بررسی دقیق معنای ریشه این افعال و واژگان هم‌نشین آن و نیز ارائه شواهد تاریخی و بررسی سیاق دیگر آیات، ما را به معنایی کامل و جامع‌الاطراف نسبت به دیدگاه این مفسران سوق می‌دهد.

نگاهی اجمالی به تفاسیر و ترجمه‌های قرآنی در مفهوم فعل «يَسْتَحْيُونَ» و دیگر مشتقات آن در تصویرسازی از رفتار خشونت‌آمیز فرعونیان با بنی‌اسرائیل، نشانگر آن است که اغلب مفسران و قریب به اتفاق مترجمان، این فعل را صرفاً در یک معنای مشخص؛ یعنی «زنده نگه داشتن» زنان تجسّم نموده‌اند، حال آنکه بررسی دقیق معنای واژه و توجه به سیاق آیات و کلمات هم‌نشین آن، بیانگر آن است که نمی‌توان این فعل را منحصر در یک معنای مشخص دانست، چه اینکه تبیین دقیق معنای واژه و توجه به دیگر مؤلفه‌ها، ما را به فهم نوینی از این واژه رهنمون می‌سازد که بر پایه سیاق آیات، می‌تواند در کشف بهتر مفاهیم قرآنی مد نظر قرار گیرد.

ریشه «حیی» در باب استفعال و در صیغه‌های متفاوت فعل ماضی و مضارع، در ۱۰ مورد و در ۹ آیه قرآنی به کار رفته است. از این تعداد، ۴ مورد (سوره قصص آیه ۲۵؛ سوره بقره آیه ۲۶؛ سوره احزاب آیه ۵۳) در معنای «شرم و حیا» بوده و ۶ مورد (سوره بقره آیه ۴۹؛ سوره غافر آیه ۲۵؛ سوره اعراف آیه ۱۴۱ و ۱۲۷؛ سوره قصص آیه ۴؛ سوره ابراهیم آیه ۶) نیز ترسیم‌گر رفتار فرعونیان با قوم بنی‌اسرائیل است.

شماره	آیه	موضوع
۱	وَإِذْ نَجَّيْنَاكُمْ مِنَ آلِ فِرْعَوْنَ يَسُومُونَكُمْ سُوءَ الْعَذَابِ يُدَبِّحُونَ أَبْنَاءَكُمْ وَيَسْتَحْيُونَ نِسَاءَكُمْ. (بقره / ۴۹)	زنان بنی‌اسرائیل
۲	قَالُوا اقْتُلُوا أَبْنَاءَ الَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ وَاسْتَحْيُوا نِسَاءَهُمْ. (غافر / ۲۵)	زنان بنی‌اسرائیل
۳	قَالَ سَتَقْتُلُونَ أَبْنَاءَهُمْ وَنِسْتَحْيِي نِسَاءَهُمْ وَإِنَّا فَوْقَهُمْ قَاهِرُونَ. (اعراف / ۱۲۷)	زنان بنی‌اسرائیل
۴	الْعَذَابُ يُقْتُلُونَ أَبْنَاءَكُمْ وَيَسْتَحْيُونَ نِسَاءَكُمْ. (اعراف / ۱۴۱)	زنان بنی‌اسرائیل
۵	إِذْ أَنْجَاكُمْ مِنَ آلِ فِرْعَوْنَ يَسُومُونَكُمْ سُوءَ الْعَذَابِ وَيَدْبِحُونَ أَبْنَاءَكُمْ وَيَسْتَحْيُونَ نِسَاءَكُمْ. (ابراهیم / ۶)	زنان بنی‌اسرائیل
۶	يَسْتَضْعِفُ طَائِفَةٌ مِنْهُمْ يُدْبِحُونَ أَبْنَاءَهُمْ وَيَسْتَحْيِي نِسَاءَهُمْ. (قصص / ۴)	زنان بنی‌اسرائیل
۷	فَجَاءَتْهُ إِحْدَاهُمَا تَمْشِي عَلَى اسْتِحْيَاءٍ. (قصص / ۲۵)	شرم و حیا
۸	إِنَّ اللَّهَ لَا يَسْتَحْيِي أَنْ يَضْرِبَ مَثَلًا مَا بَعُوضَةٌ فَمَا فَوْقَهَا. (بقره / ۲۶)	شرم و حیا
۹	إِنَّ ذَلِكُمْ كَانَ يُؤْذِي النَّبِيَّ فَيَسْتَحْيِي مِنْكُمْ وَاللَّهُ لَا يَسْتَحْيِي مِنَ الْحَقِّ. (احزاب / ۵۳)	شرم و حیا

#### جدول ذکر مشتقات فعل «حیی» در باب استفعال

با توجه به اینکه، اغلب مفسران، فعل «يَسْتَحْيِي» و مشتقات آن در قرآن کریم راه، به معنای «زندگی بخشیدن» و «زنده نگه داشتن» تفسیر نموده‌اند، لازم است به اختصار، افعال مرتبط با «زندگی» در قرآن بررسی شود. معنای فعلی «زنده شدن» یا «زنده بودن»، از فعل «حیی» (حیا - یحیی) در ثلاثی مجرد و در اوزان مختلف استفاده شده است: «ثُمَّ لَا يَمُوتُ فِيهَا وَلَا يَحْيَى». (اعلی / ۱۳) و به هنگام متعدی شدن فعل؛ یعنی «زنده کردن»، در ثلاثی مزید، باب افعال و در اوزان مختلف به کار رفته است: «وَهُوَ الَّذِي أَحْيَاكُمْ ثُمَّ يُمِيتُكُمْ ثُمَّ يُحْيِيكُمْ إِنَّ الْإِنْسَانَ لَكَفُورٌ». (حج / ۶۶) بنابراین در غیر از این دو وزن، هیچ وزن دیگری جهت نشان دادن موضوع «زندگی» در قرآن کریم نیامده است. پژوهش حاضر در پی پاسخگویی به این سؤال است که: آیا می‌توان معنای بنیادی «شرم و حیا» را در تمامی صیغه‌های فعل «حیی» از جمله «يَسْتَحْيُونَ» لحاظ نمود و معنایی فراتر از «زنده نگه داشتن» از این افعال برداشت کرد یا اینکه این چهار صیغه «يَسْتَحْيِي»، «يَسْتَحْيُونَ»، «نَسْتَحْيِي»، «اسْتَحْيُوا» با توجه به سیاق آیات، حامل معنایی متفاوت با ریشه اصلی آن است؟ نیز اینکه آیا دیدگاه اغلب مفسران در ارائه معنای «زنده نگه داشتن» زنان از این افعال، با سیاق و بافت موقعیتی آیات و مفهوم واژگان تناسب دارد؟

## پیشینه تحقیق

داستان حضرت موسی علیه السلام و مقابله او با فرعون و نیز اوضاع قوم بنی اسرائیل، از زوایای مختلفی چه از حیث معناشناسی واژگانی یا از جنبه‌های تفسیری و داستانی مورد اهتمام پژوهشگران بوده است. از جمله پژوهش‌هایی که در آن گریزی مختصر به ریشه فعل «یستحیی» شده، مقاله‌ای با عنوان «خاستگاه، عوامل و آثار شرم و حیا در نگاه قرآن و حدیث» از علی خادم‌پیر، چاپ شده در مجله بصیرت و تربیت اسلامی، شماره ۳۲، سال ۱۳۹۴ است. در این مقاله به بررسی ریشه معنایی فعل «حیی» در معنای «خودداری نفس از زشتی‌ها و ترک آنها» پرداخته و فعل «یستحیی» را در معنای اصلی آن؛ یعنی «طلب حیا» آورده است، از آن جهت که گویا حیاکننده، حیا را از نفس خود می‌طلبد. همچنین مقاله‌ای با عنوان «معناشناسی واژه «حیات» در آیه ۹۷ سوره نحل و نقد ترجمه آن» از کاظم خواجوی، ارائه شده در نخستین همایش ملی واژه پژوهی در علوم اسلامی، سال ۱۳۹۵. در این پژوهش، معنای «زنده کردن» از فعل «حیی» در ثلاثی مجرد و در باب افعال برداشت گردیده، اما هیچ اشاره‌ای به باب استفعال و فعل «یستحیی» نشده است. با این وجود، پژوهشی که به‌طور مشخص بحث معناشناسی افعال «یستحییون» و دیگر مشتقات آن را در داستان موسی علیه السلام بررسی کند، مشاهده نگردید و پژوهش حاضر از این حیث جنبه نوآوری دارد.

## رفتار فرعونیان با بنی اسرائیل در منابع تاریخی

حضرت موسی علیه السلام یکی از پیامبران اولوالعزم است، که نام ایشان ۱۳۶ مرتبه و در ۳۴ سوره قرآن مجید آمده است. «موسی» در زبان «قبطی»<sup>۱</sup> از دو جزء تشکیل شده: یکی «مو» به معنای آب و دیگری «سی» به معنای درخت، چون صندوق وی در کنار درختی در داخل آب به‌دست آمد، او را «موسی علیه السلام» نامیدند.<sup>۲</sup> ماجرای بنی اسرائیل و پدرشان اسرائیل در عهد عتیق از ماجرای قحطی کنعان و عازم شدن برادران یوسف به مصر و به دنبال آن، قصد یعقوب برای کوچ دائمی به آن منطقه، آغاز می‌شود. پس از مرگ یوسف و برادرانش، که به عنوان سرشاخه‌های اصلی و نیای بنی اسرائیل به شمار می‌آمدند، نسل‌های بعدی،

۱. فرعون زمان موسی علیه السلام (رامسیس دوم)، مردم مصر را به دو طبقه مستضعف و مستکبر (بردگان و اشرافیان): «وَجَعَلَ أَهْلَهَا شِيْعًا يَسْتَضِعُّ طَائِفَةً مِنْهُمْ» (قصص / ۴)، به نام «سبطیان و قبطیان» تقسیم کرده بود. قبطیان همان فرعونیان بودند که در اطراف فرعون به هوس‌بازی و عیش‌ونوش و ظلم‌وستم سرگرم بودند و همه اختیارات کشور به‌دست آنان بود. ولی بر عکس، سبطیان متشکل از طبقه پایین اجتماع و ستم‌دیدگان مستضعف بودند، موسی علیه السلام و بنی اسرائیل از سبطیان بودند. (مجلسی، بحار الأنوار، ج ۱۳، ص ۵۱).

۲. طبری، جامع البیان، ج ۱، ص ۲۲۲.

که از آنان به وجود آمدند، به سرعت زیاد شدند و قومی بزرگ تشکیل دادند، به حدی که همه مصر را فرا گرفتند. اما با روی کار آمدن حکومت‌های جدید، حاکمان جامعه به بهانه هراس از طغیان و سرکشی بنی‌اسرائیل، به سخت‌گیری و برخورد شدید با آنان پرداختند، تا آنجا که در مدت کوتاهی، بسیاری از بنی‌اسرائیل به بردگی مصریان در آمدند. از آن پس، به‌دستور فرعون هر فرزند پسری که در قوم بنی‌اسرائیل متولد می‌شد، باید به قتل می‌رسید. این آوارگی و افسردگی بنی‌اسرائیل در انتظار آمدن منجی تا دوران حضرت موسی علیه السلام ادامه یافت.<sup>۱</sup>

شروع کشتار بی‌رحمانه فرزندان پسر بنی‌اسرائیل نیز از آنجا بود که فرعون در خواب دیده بود شعله آتشی از سوی بیت‌المقدس برخاسته و تمام خانه‌های مصر را فرا گرفت؛ خانه‌های قبطیان را سوزاند، ولی خانه‌های بنی‌اسرائیل سالم ماند. وی از آگاهان و معبران خواب توضیح خواست. بعضی از کاهنان به او گفتند: «چنین به نظر می‌رسد که بزودی نوزادی از بنی‌اسرائیل به دنیا آید و واژگونی تخت و تاج فرعون، و نابودی فرعونیان، به‌دست او انجام شود».<sup>۲</sup>

فرعون پس از مشاوره و گفتگو با درباریان و ساحران، فرمان داد زنان از همسرانشان جدا گردند. مأموران فرعون، دستور وی در خصوص تشدید نظارت بر زنان باردار را به اجرا درآوردند، لذا همه مأموران و قابله‌ها در میان بنی‌اسرائیل، مراقب اوضاع بودند، که هرگاه پسری از آنها به دنیا بیاید، بی‌درنگ او را بکشند، ولی دختران را برای کنیزی نگه دارند».<sup>۳</sup>

اما پس از آنکه کشتار وحشیانه نوزادان پسر شدت یافت و طی سال‌ها، قریب به اتفاق پسران متولد شده، کشته شدند، کم‌کم آثار و پیامدهای ناگوار این تصمیم در جامعه بروز کرد. جایی که پسران جوان، اکنون به سن میانسالی رسیده بودند و جمعیت جامعه بنی‌اسرائیل به سوی پیری سوق می‌یافت؛ لذا اولین نشانه‌های ناخوشایند این تصمیم در کاهش چشمگیر نیروی انسانی کارآمد و فعال خود را نشان داد، به نحوی که فرعون پس از مشورت با اطرافیان ناچار شد، کشتار نوزادان پسر را یک سال در میان تعیین کند: «چون مشاهده کردند که بزرگان بنی‌اسرائیل، {به مرگ طبیعی} و در مهلت مقرر خود از دنیا می‌روند و جوانان سر بریده می‌شوند، {فرعون} گفت: نزدیک است که بنی‌اسرائیل را به نابودی کشانید و کار به جایی خواهد رسید که اگر کارگر و خدمتکاری برای ما نباشد، خود ما به کار وادار شویم، پس یک

۱. ر. ک: روحی، «سیمای بنی‌اسرائیل در قرآن و عهدین»، معرفت، ش ۵۹، ص ۸.

۲. ثعلبی، *الکشف و البیان*، ج ۱، ص ۱۹۱؛ سمرقندی، *تفسیر بحر العلوم*، ج ۱، ص ۵۱؛ طبرسی، *مجمع البیان*، ج ۷، ص ۳۷۵.

۳. مجلسی، *بحار الأنوار*، ج ۱۳، ص ۵۱؛ بحرانی، *البرهان*، ج ۱، ص ۲۱۲.

سال، هر پسری را که به دنیا می‌آید بکشید و یک سال آنان را رها کنید»<sup>۱</sup>، لذا هارون در سالی به دنیا آمد که تولد فرزندان پسر در آن جایز بود.<sup>۲</sup>

### واژه‌شناسی فعل «يَسْتَحْيُونَ»

این فعل از ریشه «حیی یحیی» در باب استفعال به‌کار رفته است. معنای باب استفعال نیز برای «طلب کردن» است. مثلاً در آیه «وَإِنْ أَرَدْتُمْ أَنْ تَسْتَرْضِعُوا أَوْلَادَكُمْ»، فعل «تَسْتَرْضِعُوا» به جهت طلب شیردهی به فرزندان است: «واستفعل هنا للطلب، أي طلبت من المرأة إرضاع الولد، كما تقول: استسقيتُ زیداً الماءَ، واستطعمتُ عمراً الخبزَ، أي طلبتُ منه أن يُسقيني وأن يُطعمني»<sup>۳</sup>. برخی دیگر از لغویون نیز با اشاره به معنای «طلب» از این فعل آورده‌اند که: «و استرَضِعَ: طَلَبَ مَرْضِعَةً، و منه قَوْلُهُ تَعَالَى: وَإِنْ أَرَدْتُمْ أَنْ تَسْتَرْضِعُوا أَوْلَادَكُمْ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ، أَي: تَطَلَّبُوا مَرْضِعَةً لِأَوْلَادِكُمْ»<sup>۴</sup>. راغب اصفهانی نیز با بیان عبارت: «تسومنهن إرضاع أولادكم؛ از آنها بخواهید به فرزندان شما شیر بدهند»، معنای «طلب» را در این فعل لحاظ داشته است.<sup>۵</sup>

«حیاء» نیز به معنای خویشتن‌داری در ارتکاب امور ناپسند و ترک آن است؛ بنابراین گفته می‌شود: «حیّ فیه حی و استحیا فیه مستحی، واستحی فیه مستح»<sup>۶</sup>. برخی ریشه این فعل را در معنای «زندگی» متصور شده‌اند و بر این باورند که: «استحیا یستحیی: إذا ترکه حیاً و کانوا یذبّون الأولاد، و یترون النساء أحياء للخدمة»<sup>۷</sup>.

عده‌ای نیز معنای طلب «ماندگاری و برجای ماندن» از «یستحیون» برداشت کرده و آن را در معنای «یستبقون» تفسیر نموده‌اند، بدین معنا که: «وَيَسْتَحْيُونَ، أَي: يَسْتَبِقُونَ نِسَاءَكُمْ»<sup>۸</sup>. این گروه، معنای بقا و

۱. رأوا أن الكبار من بني إسرائيل يموتون بأجلهم، و أن الصغار يذبّون، قال: توشكون أن تفنوا بني إسرائيل فتصبروا إلي أن تباشروا من الأعمال و الخدمة ما كانوا يكفونكم، فاقتلوا عاماً كل مولود ذكر فنقل أبناؤهم و دعوا عاماً. (طبری، جامع البيان، ج ۱، ص ۲۱۴؛ ابن‌ابی‌حاتم، تفسير القرآن العظيم، ج ۱، ص ۱۰۶).

۲. فحملت أم موسي بهارون في العام الذي لا يذبح فيه الغلمان. (طبری، جامع البيان، ج ۱، ص ۲۱۴؛ بغوی، تفسير معالم التنزيل، ج ۱، ص ۱۱۴؛ طبرسی، مجمع البيان، ج ۱، ص ۲۲۳).

۳. عضيمه، دراسات لأسلوب القرآن الكريم، ج ۴، ص ۶۷۷.

۴. ازهری، تهذيب اللغة، ج ۱، ص ۳۰۰؛ فیروزآبادی، القاموس المحيط، ج ۳، ص ۳۹.

۵. راغب اصفهانی، مفردات، ص ۳۵۶.

۶. همان، ص ۳۵۲.

۷. سمرقندی، تفسير بحر العلوم، ج ۱، ص ۵۱.

۸. ابن‌جوزی، زاد المسیر، ج ۱، ص ۶۳.



ماندگاری را در «زنده بودن و زنده نگه داشتن» می‌بینند؛ یعنی: «وَيَسْتَحْيُونَ نِسَاءَكُمْ: يستفعلون، من الحياة، أي «يستبقون» و الاستحياء: الإبقاء حيًّا».<sup>۱</sup> در این اعتقاد، فعل «يستحيون» در باب استفعال و در معنای «طلب» به کار نرفته است، بلکه آن را در معنای باب افعال دانسته‌اند که مثلاً «خرجَ و أخرجَ: بیرون کرد»، لذا استحیا یعنی «زنده کرد یا باعث زنده ماندن شد»: «والاستحياء: الإبقاء حيًّا، و استفعل فيه بمعنى أفعال، استحيا و أحيا بمعنى كقولهم: آبل و استأبل».<sup>۲</sup> اما با توجه به اینکه قرآن کریم، این فعل را در باب استفعال به کار برده است، قطعاً می‌بایست معنای اصلی این باب؛ یعنی «طلب کردن» را در آن دخیل دانست. از سوی دیگر در هیچ‌کدام از آیات قرآن کریم، فعل «بَقِيَ» و مشتقات آن، در معنای «زندگی و زنده کردن» به کار نرفته، بلکه صرفاً در معنای اصلی خود؛ یعنی: «باقی ماندن، پایداری، ثبوت و دوام» استفاده شده است: «وَيَبْقَى وَجْهُ رَبِّكَ ذُو الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ».<sup>۳</sup> در جلوه «أفعل تفضیل» نیز همان معنای ثبوت و دوام را می‌رساند: «وَلَعَذَابُ الْآخِرَةِ أَشَدُّ وَأَبْقَى».<sup>۴</sup>

#### ۱. کارکرد توسعه معنایی در فهم صحیح واژگان

در بررسی معنای فعل «يستحيي» و مشتقات آن در قرآن کریم، می‌بایست به کارکرد توسعه معنایی واژگان دارای اشتراک لفظی نیز توجه نمود. بدین‌گونه که گاهی در کلام، کلمه‌ای که دارای اشتراک لفظی است ذکر می‌شود، بی‌آنکه قرینه‌ای برای محدود کردن معنای آن وجود داشته باشد. در چنین شرایطی، گاهی یکی از معناها قوی‌تر است و گاهی نیز می‌تواند هر چند معنا به‌طور یکسان، مقصود و مراد متکلم باشد. لغویون بر این باورند که اصل در واژگان مشترک لفظی، این است که یک معنا از آن اراده شود،<sup>۵</sup> اما نکته قابل ملاحظه این است که در بسیاری از موارد، همه معانی آن لفظ مشترک یا تعدادی از معانی آن می‌تواند در یک موضع، مراد و مقصود باشد و این مسئله‌ای است که دانشمندان بسیاری به آن اعتقاد و اذعان دارند. به عنوان مثال، ابن‌عاشور معتقد است که مشترک لفظی باید به همه معانی احتمالی آن در قرآن کریم تفسیر و حمل شود.<sup>۶</sup> البته همان‌طور که اشاره شد، این مسئله زمانی جایز است که قرینه‌ای در سخن نباشد که لفظ مشترک را محدود به یکی از معانی آن کند.

۱. ابن‌هائم، التبیان، ص ۷۴.

۲. همان.

۳. الرحمن (۵۵) ۲۷.

۴. طه / ۱۲۷.

۵. أبو زهره، زهرة التفاسیر، ص ۱۶۹.

۶. ابن‌عاشور، تفسیر التحریر و التنویر، ج ۱، ص ۹۹.

این جنی در کتاب *الخصائص* معتقد است که در خصوص مشترک لفظی باید معنای قوی‌تر مورد توجه قرار گیرد، البته این امر مانعی برای اراده سایر معانی لفظ نمی‌گردد.<sup>۱</sup> وی برای اثبات ادعای خویش به این بیت شعر از «خنساء» که در سوگ برادرش «معاویه» سروده است استشهاد می‌کند:

أَبْعَدَ ابْنَ عَمْرٍو مِنْ آلِ الشَّرِّیِّ دِ حَلَّتْ بِهِ الْأَرْضُ أَتَقَالَهَا

در بیت فوق، ممکن است که واژه «حَلَّتْ» از مصدر «حَلَّیة» به معنای «زینت دادن» گرفته شده باشد، از این رو معنای کلام این گونه می‌شود که: «زمین، مردگان خود را با او زینت داد». همچنین ممکن است که این فعل از مصدر «حَلَّ» به معنای «گسستن»، گرفته شده باشد؛ یعنی: «ریسمان امور، با مرگ وی از هم گسست».<sup>۲</sup> ولی زیبایی و بلاغت این بیت زمانی خودنمایی بیشتری دارد که هر دو معنا با هم اراده شود؛ یعنی پس از وفات ابن عمر، آنهایی که زیر خاک بودند، زینت یافتند، ولی سررشته کارها در روی زمین با مردن وی از هم گسست.

قرآن کریم که شاهکار ادبی جهان آفرینش است نیز از این قابلیت زبانی بهره برده و گاهی همه معانی یا تعدادی از معانی یک مشترک لفظی، مقصود و مراد آن است؛ لذا شایسته است که از این منظر نیز مورد بررسی قرار گیرد. از جمله می‌توان به آیه: «... وَجَعَلَ لَكُمْ مِنْ أَرْوَاجِكُمْ بَیْنَ وَحَفْدَةٍ...»<sup>۳</sup> و از همسرانتان برای شما پسران و نوادگانی نهاد»، اشاره کرد.

طبری معتقد است که واژه «حفدة» بر معانی همچون «خدمتکاران و أعوان، فرزندان زن که از شوهر فعلی او نباشد (از همسران قبلی باشند)، دامادها و نوه‌های پسری» دلالت دارد، اما از آنجایی که قرینه لفظی و عقلی در کلام وجود ندارد که این لفظ را در یکی از معانی محدود کند، لذا اراده همه این معانی جایز است.<sup>۴</sup> بنابراین دلیلی وجود ندارد که صرفاً یک معنای خاص از این لفظ اراده شود، بلکه بهتر آن است که این لفظ به معنای عام آن حمل گردد.<sup>۵</sup>

این مطلب در خصوص فعل «یستحیی» نیز می‌تواند صادق باشد؛ چرا که اراده سایر معانی غیر از «زنده نگه داشتن»، هم بیانگر ایجاز و اعجاز قرآن کریم است و هم حق مطلب را بهتر ادا می‌کند؛ ولی عمده مفسران به تفسیر اولین معنای معجمی لفظ در قرآن کریم اکتفا کرده‌اند و چنانچه همه این موارد،

۱. ابن جنی، *الخصائص*، ج ۲، ص ۴۸۹ - ۴۸۸.

۲. همان، ج ۳، ص ۱۷۳ - ۱۷۲.

۳. نحل / ۷۲.

۴. طبری، *جامع البیان*، ج ۱۴، ص ۳۰۴.

۵. همان.



مقصود و مراد کتاب خداوند باشد، باید اذعان کرد که در فرایند انتقال معنای آیه، هر چند که به مسیر اشتباه نرفته‌اند، اما به‌طور کامل نیز، حق آن را ادا نکرده‌اند؛ حال آنکه سید مرتضی در کتاب *المالی* معتقد است کسانی که به تفسیر سخن و شعر می‌پردازند، باید معانی مختلف آن را ذکر نمایند؛ چرا که احتمال دارد مخاطب تنها یکی از این معانی را بفهمد و اراده کند.<sup>۱</sup>

## ۲. کارکرد مؤلفه‌های معنایی واژگان در فهم معنای مقصود

روش دیگر کشف معنای فعل «یستحیی» و مشتقات آن در قرآن کریم، این است که این لفظ را مشترک لفظی به شمار نیاورده، اما به مؤلفه‌های معنایی آن توجه کنیم. مؤلفه‌های معنایی و تجزیه به آحاد واژگانی، یکی از شیوه‌های دانش معناشناسی است که در آن، یک لفظ تا حد امکان به اجزا و آحاد معنایی تشکیل‌دهنده آن تجزیه شده تا از کنار هم گذاشتن این جزئیات، معنای دقیق و کامل واژه به‌دست آید. به عنوان نمونه واژه «خشیه» در قرآن کریم دارای آحاد معنایی [ترس] + [احترام گذاشتن و تعظیم به سبب بزرگی طرف مقابل] است؛ لذا معنای کامل و دقیق آن «ترس توأم با تعظیم» است؛ یعنی این واژه فقط به معنای ترسیدن نیست؛ به سخن دیگر، ترسیدن صرفاً جزئی از معنای خشیت است.<sup>۲</sup>

یا واژه «انس» در آیه شریفه: «إِذْ رَأَى نَارًا فَقَالَ لِأَهْلِهِ امْكُثُوا إِنِّي آنَسْتُ نَارًا لَعَلِّي آتِيكُمْ مِنْهَا يَقْبَسِي...» (طه / ۱۰) در معنای فعل «رأى: دید» تبیین شده است. اما چرا قرآن کریم برای اشاره به «دیدن»، از فعلی بهره گرفته که ریشه آن «انس»، متفاوت با معنای فعل «رأى»، بلکه بیانگر «انس گرفتن و همدلی» است؟ آیا می‌توان بدون توجه به مؤلفه‌های معنایی فعل «انس»، آن را صرفاً در همان معنای «دیدن» و مترادف با فعل «رأى» متصور شویم؟ فعل «یستحییون» در معنای «یبقون» نیز در آیات قرآنی، بر همین شیوه به‌کار رفته است. یعنی اگر معنای «بقا و ماندگاری» یا به اعتباری «زنده نگه‌داشتن» را از آن برداشت کنیم، قطعاً می‌بایست به دیگر مؤلفه‌های معنایی تشکیل‌دهنده این فعل نیز توجه شود تا به فهم دقیق‌تری از معنای آیات کریمه دست یابیم.

با توجه به این تفاسیل، اگر معنای فعل «یستحییون» و دیگر مشتقات آن را صرفاً «زنده نگه داشتن زنان» بدانیم، آنگاه باید به این سؤال‌ها پاسخ داد که مأموران فرعون - با توجه به وظیفه‌ای که در کشتن نوزادان پسر داشتند - پس از قتل عام گسترده و ذبح فرزندان؛ چرا باید مادران را نیز می‌کشتند؟ و اصولاً از کشتن مادران چه سودی به دستگاه حاکم می‌رسید؟ پاسخ بسیار روشن است و آن اینکه فرعونیان، مادران را نمی‌کشتند، و متعرض زندگی ایشان نمی‌شدند، پس در این صورت، آنان قطعاً نجات می‌یافتند

۱. شریف مرتضی، *المالی*، ج ۱، ص ۴۶.

۲. راغب اصفهانی، *مفردات*، ص ۲۸۳.

و زنده می‌ماندند؛ حال چرا قرآن کریم باید این موضوع بسیار ساده و روشن را به عنوان مسئله‌ای بس مهم، پس از ذکر کشتار وحشیانه و گسترده فرزندان، متذکر شود؟ یعنی آیا مطرح کردن «زنده ماندن زنان» که امری بدیهی و آشکار بوده با ادبیات قرآن کریم سازگار است؟ یا اینکه می‌توان در کنار زنده بودن حتمی زنان، به مؤلفه‌های دیگری که به وضعیت روحی - روانی، جسمی یا شخصیتی آنان اشاره دارد، نیز توجه داشت؟ از این رو، با توجه به مطالبی که در باب توسعه معنایی و توجه به مؤلفه‌های معنایی واژگان بیان شد، می‌توان این فعل را از جنبه‌های مختلفی بررسی نمود که قرآن کریم با بیان اعجازی خود، با رعایت ایجاز و خلاصه‌گویی در تبیین مفاهیم، عامدانه از چنین افعالی در ترسیم حقایق و وقایع زندگی زنان باردار در آن دوره بهره برده است.

### تحلیل وجوه معنایی فعل «یستحیون»

#### ۱. معنای «زنده نگه داشتن»

شایع‌ترین معنایی که مفسران از فعل «یستحیی» برداشت کرده‌اند، همان بحث «زندگی و زنده بودن» است. برخی با خوانشی دیگر از این فعل، آن را به معنای «ثبوت و ماندگاری» دانسته‌اند که: «وَ یَسْتَحِیُونَ نِسَاءَکُمْ: یستفعلون، من الحیاة، أي یتبقونهن»<sup>۱</sup>، لذا از این بُعد، مصدر باب استفعال «استحیاء»، به معنای «زنده نگه داشتن» به کار رفته است: «و الاستحیاء: الإبقاء حیاً»، بنابراین فعل «یَسْتَحِیُونَ، أي: یتبقون نِسَاءَکُمْ»<sup>۲</sup> اغلب مفسران با پذیرش این مفهوم، علت این زنده نگه داشتن زنان را به منظور «بردگی و کنیزی» آنان دانسته‌اند: «وَ یَسْتَحِیُونَ نِسَاءَکُمْ: و باقی می‌گذاشتند دختران شما را برای خدمت زنان خود»<sup>۳</sup>. لذا در این معنا آمده است که: «وَ یَسْتَحِیُونَ نِسَاءَکُمْ: یُبْقَوْنَهُنَّ وَ یَتَّخِذُوْنَهُنَّ إِمَاءً»<sup>۴</sup>. برخی دیگر نیز افزون بر قید «خدمتکاری»، بحث «ازدواج زنان توسط فرعونیان» را نیز مطرح کرده‌اند: «یقتلون الذکور و یستبقون الأنث، إماءً للخدمة و التکاح»<sup>۵</sup>.

علامه طباطبایی نیز در بخشی از تفسیر خود درباره معنای این فعل، به علت زنده نگه داشتن زنان اشاره کرده است که: «(وَ یَسْتَحِیُونَ نِسَاءَکُمْ) الخ، یعنی زنان شما را نمی‌کشتند، و برای خدمتگزاری و کلفتی خود زنده نگه می‌داشتند، و آنان را مانند پسران شما نمی‌کشتند، پس کلمه (استحیاء) به معنای طلب حیات است»<sup>۶</sup>.

۱. ابن جوزی، *زاد المسیر*، ج ۱، ص ۶۳.

۲. همان، ج ۱، ص ۶۷.

۳. اشکوری، *تفسیر شریف لاهیجی*، ج ۱، ص ۴۸.

۴. بحرانی، *البرهان*، ج ۱، ص ۲۱۳.

۵. ابن ابی‌جامع، *الوجیز*، ج ۱، ص ۱۰۷.

۶. طباطبایی، *المیزان*، ج ۱، ص ۲۸۶.

همان‌طور که اشاره شد، برخی از لغویون نیز معنای فعل «حیی» را در جلوه «بقی» دانسته و مصدر این فعل در باب «إفعال: إحياء» را به معنای مصدر فعل «بقی» در باب «استفعال: إستبقاء» دانسته‌اند. ادله این گروه در چنین برداشتی از فعل مذکور، به آیه شریفه «إِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ رَبِّيَ الَّذِي يُحْيِي وَيُمِيتُ قَالَ أَنَا أُحْيِي وَأُمِيتُ»<sup>۱</sup> بر می‌گردد که در آن فعل «أحیی» را در معنای «رها کردن و عدم کشتن» تفسیر نموده و آن را مطابق معنای «زنده کردن» دانسته‌اند: «و الإحياء الاستبقاء، قوله حكاية عن فرود: أَنَا أُحْيِي وَ أُمِيتُ قال المفسر يريد: أُحْيِي مَنْ وَجِبَ عَلَيْهِ القتل، و أميت بالقتل».<sup>۲</sup> اما نگاهی به این فعل در معنای «زنده کردن و حیات دادن»، چه برای انسان‌ها و چه برای نباتات و دیگر موجودات، نشان می‌دهد که تمامی این افعال صرفاً در باب إفعال به کار رفته‌اند و هیچ فعلی در باب «استفعال» حامل چنین معنایی نیست: «وَأَيَّةٌ لَهُمُ الأَرْضُ المَيِّتَةُ أَحْيَيْنَاهَا وَأَخْرَجْنَا مِنْهَا حَيًّا».<sup>۳</sup> حتی در مواردی که قرآن کریم به صورت استعاری، هدایت انسان را در جلوه زنده کردن او بیان داشته، باز هم از باب افعال بهره برده است: «أَوَمَنْ كَانَ مَيِّتًا فَأَحْيَيْنَاهُ وَجَعَلْنَا لَهُ نُورًا يَمْشِي بِهِ فِي النُّاسِ».<sup>۴</sup> حیات جاودانه اخروی که با حیات عقلی و زندگی از روی علم و آگاهی دنیا به دست می‌آید، نیز در باب افعال به کار رفته است، نه باب استفعال: «اسْتَجِيبُوا لِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ إِذَا دَعَاكُمْ لِمَا يُحْيِيكُمْ».<sup>۵</sup>

## ۲. معنای تفتیش بدنی زنان

از دیگر معانی این فعل که در ذیل مفهوم زنده نگه داشتن زنان با قید کنیزی یا بردگی بیان شده است، تفتیش بدنی آنان به قصد اطمینان از سلامت جسمانی، جهت امر ازدواج و زناشویی با فرعونیان بوده است. در نگاه کلی‌تر می‌توان این‌گونه برداشت نمود که سربازان فرعون، به تفتیش کامل بدنی زنان روی می‌آوردند تا زنان سالم و توانمند را از بیماران و افراد ناتوان جدا سازند تا بتوانند در دستگاه حکومت به خوبی به امر خدمتکاری بپردازند. در این معنا، عبارت: «وَيَسْتَحْيُونَ نِسَاءَكُمْ» بدین معنا آمده است که: «أى: يستبقون بناتكم للاسترقاق أو يفتشون حياء نساءكم أى فوجهن لتجسس العيب كالاماء».<sup>۶</sup> معنای دیگر آن این است که حجب و حیای آنان را تفتیش می‌نمودند؛ یعنی فرج‌های آنان را تجسس می‌کردند

۱. بقره / ۲۵۸.

۲. طریحی، مجمع البحرین و مطالع النیرین، ج ۱، ص ۱۱۴.

۳. یس / ۳۳.

۴. انعام / ۱۲۲.

۵. انفال / ۲۴.

۶. سلطان علی‌شاه، بیان السعادة، ج ۲، ص ۲۰۳.

تا ببینند، عیبی نداشته باشند که آنان را برای کنیزی قبول نمایند.<sup>۱</sup> لذا آنچه در این تعریف بیان شده، با مفهوم زنده نگه داشتن زنان، انطباق چندانی ندارد؛ چرا که عبارت «ویستحیون نساءکم»، بیانگر طلب حیا و عفت زنان بوده است؛ یعنی جست‌وجوی حیای زنان به قصد علم به بارداری او یا موضوع دیگر؛ بنابراین معنا ندارد بگوییم: فرعونیان قصد زنده نگه داشتن زنان را کرده بودند، چون اگر آنها را نمی‌کشتند، پس زنده می‌ماندند و نیازی به طلب زندگی آنها نیست.

برخی تفاسیر، زنده نگه داشتن زنان را با هتک حرمت و بردگی جنسی آنان در آمیخته‌اند که این موضوع تبعات منفی فراوانی به دنبال داشته است: «وَ یَسْتَحِیُونَ نِسَاءَکُمْ بیقونهن و یتخذونهن إماء، فضجوا إلی موسی ﷺ، و قالوا: یفترشون<sup>۲</sup> بناتنا و أخواتنا؟!». <sup>۳</sup> در اینجا علی‌رغم اینکه به زنده نگه داشتن زنان اشاره شده، اما نکته‌ای بیان گردیده که با معنای «شرم و حیا» از فعل «یستحیون» تناسب دارد و آن بی‌حیا کردن و بدنام نمودن زنان بوده است. موضوعی که به موسی ﷺ شکایت برده می‌شود که: آیا آنان با زنان و دختران ما همبستری دارند؟ این امر، باعث جریحه‌دار شدن روح و روان مردان بنی‌اسرائیل و احساس حقارت و پوچی آنان می‌شده است.<sup>۴</sup>

### ۳. بد نام کردن و تحقیر زنان

همان‌طور که بیان شد، برخی بر این باورند که فرعونیان، زنان را جهت کنیزی و بردگی زنده نگه می‌داشتند، حال در کنار این نوع از بقا و اجازه حیات به آنها، بحث ازدواج (نامشروع) هم مطرح می‌شود که آنان، زنان را برای ارضای نیازهای جنسی خود برمی‌گرفتند: «یَسْتَحِیُونَ نِسَاءَکُمْ و بناتکم باستبقائهن لیلحق العار علیکم بتزویجهم ایاهن بلا نکاح و لا عار اشنع من ذلك و لذلك عد موت البنات من المکرمات».<sup>۵</sup>

نکته‌ای که در این تعبیر نهفته است، بدنام کردن زنان بنی‌اسرائیل و الحاق ننگ و عار به مردان ایشان بوده است که رنجی بس بزرگ‌تر از کشتن زنان بوده است؛ زیرا مردان چون می‌دیدند که پسرانشان را از دم تیغ می‌گذارند و زنانشان را تفتیش بدنی می‌کنند و آنان را برای ارضای غرایز جنسی به خدمت خود در می‌آورند، بسیار دردناک و غیر قابل تحمل است که ننگ و عار این رفتار تا همیشه بر پیشانی آنان خواهد ماند. صاحب *نظم الدرر* در تبیین این موضوع می‌نویسد: «و لما کان المعنی أنهم

۱. همان، ج ۱، ص ۹۳.

۲. «یفترشون». افترشه: وطئه. و تسمی المرأة فراشاً لأن الرجل یفترشها. و الافتراع: إزالة البکارة.

۳. حسن بن علی ﷺ، *التفسیر المنسوب إلی الإمام الحسن بن علی العسکری* ﷺ، ص ۲۴۴؛ بحرانی، *البرهان*، ج ۱، ص ۲۱۳.

۴. همان.

۵. علوان، *الفواتح الإلهیة و المفاتیح الغیبیة*، ج ۱، ص ۳۲.

لا يعرضون للإناث صغاراً و لا كباراً، و كان إنكار ما يكون إبقاء النساء بلا رجال لما يخشي من الضياع و العار، و كان مظنة العار أكبر»<sup>۱</sup>.

از سوی دیگر می‌توان دلیل زنده نگه‌داشتن زنان را در خوار و ذلیل نمودن آنان تجسم نمود که فرزندان‌شان را در برابر چشمانشان با قساوت تمام می‌کشتند، بی‌آنکه توان دفاعی از خود داشته باشند، لذا می‌توان تعبیر بقا و زنده نگه‌داشتن زنان را در تحقیر و خفیف شمردن آنان جستجو کرد که مرگ و نیستی بسیار راحت‌تر و بهتر از این نوع زندگی خفت‌بار است: «وَيَسْتَحْيُونَ نِسَاءَكُمْ و ما سَظَّوْهَا و طَرَّحُوْهَا اِهْمَامًا و اسامًا لَهَا لِاهْلَاكِ الْاَوْلَادِ و اَرْدَا الْاَهْوَالِ احساسُ الْاُمِّ ادماءً و كدِها»<sup>۲</sup>.

البته برخی از تفاسیر به‌طور ضمنی به بی‌ابرویی و بی‌حیا کردن زنان در آن وضعیت ناگوار اشاره کرده‌اند؛ بدین معنا که فرعونیان، زنان را وادار به انجام کارهای ناشایست و منافی عفت می‌نمودند که این موضوع برای مردان بنی‌اسرائیل بسیار گران آمده و آنان را خوار و خفیف می‌نمود. در تفسیر **پرتوی از قرآن** ذیل آیه: «يُذَيِّحُونَ أَبْنَاءَكُمْ وَيَسْتَحْيُونَ نِسَاءَكُمْ»، ضمن اشاره به کشتار وحشیانه جلادان فرعون، درباره وضعیت زنان می‌نویسد:

آیه بیان مصداق و ذکر خاص بعد از عام است که: کشتن پسران و زنده داشتن زنان برای این بود که هم جلوی افزایش نسل آنها گرفته شود و هم باقی‌مانده مردان، گرفتار زنان بی‌سرپرست و ناظر پریشان‌حالی آنان باشند تا خواه ناخواه به‌هر پستی تن دهند، این نمونه سخت‌ترین ذلت و عذاب است.<sup>۳</sup>

#### ۴. معنای تعدی به شخصیت زنان و تجاوز به آنان

همان‌طور که پیشتر گذشت، از جمله معنای فعل «یستحیون» و مشتقات آن در دیگر آیات همچون: «وَقَالَ الْمَلَأُ مِنْ قَوْمِ فِرْعَوْنَ أَتَدْرُ مُوسَى وَقَوْمَهُ لِيُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ وَيَذُرْكُ آلِهَتِكَ قَالَ سَتُقْتَلُ أَبْنَاءَهُمْ وَتَسْتَحْيِي نِسَاءَهُمْ وَإِنَّا فَوْقَهُمْ قَاهِرُونَ»<sup>۴</sup> می‌تواند اشاره به تعدی فرعونیان نسبت به شخصیت زنان، تفتیش بدنی، تجاوز و قصد حیای آنان باشد که در پی یافتن نوزادان پسر، به چنین اعمال ناشایستی دست می‌یازیدند، که این مهم با معنای «طلب زنده نگه‌داشتن زنان» در تضاد است؛ زیرا اگر قصد و هدف این عبارت، صرفاً زنده نگه‌داشتن زنان یا به اعتباری، عدم قتل عام آنان باشد،

۱. بقاعی، *نظم الدرر*، ج ۳، ص ۱۰۶.

۲. فیضی، *سواطع الالهام*، ج ۱، ص ۹۳.

۳. طالقانی، *پرتوی از قرآن*، ج ۱، ص ۱۵۳.

۴. اعراف / ۱۲۷.

این مفهوم از عبارت پیشین؛ یعنی «سَفْتِلُ أَبْنَاءَهُمْ» به وضوح فهمیده می‌شود و عدم تصریح به جنس مخالف، نشان می‌دهد که هدف، صرفاً کشتن نوزادان پسر بوده، لذا زنان و دختران از این ماجرا به دور هستند. از این رو، ذکر عبارت «وَوَسَّطِ نِسَاءَهُمْ» تکرار مکرر و بیهوده می‌نمود و به نوعی تحصیل حاصل می‌شد که این موضوع با ادبیات قرآن کریم و اعجاز بیانی آن همخوانی ندارد؛ چرا که عدم تصریح به کشتن غیر پسران؛ یعنی جان سالم به در بردن و زنده ماندن غیر آنان (دختران، زنان، مردان بزرگسال)، لذا این عبارت «وَوَسَّطِ نِسَاءَهُمْ» نشان می‌دهد که مفهومی بس مهم‌تر از زنده نگه داشتن زنان مطرح است که لاجرم می‌بایست هم‌سنگ کشتار وحشیانه و ددمشانه فرزندان و حتی بالاتر از آن باشد.

از سوی دیگر، اگر هدف این زنده نگه داشتن را، صرفاً کنیزی و بردگی بدانیم، این امر به خودی خود حاصل بوده است؛ چرا که فرعونیان بر مال و جان بنی‌اسرائیل تسلط داشتند و طبیعی بود که مردان و زنان را به بیگاری و کنیزی بر می‌گرفتند و نیازی به ذکر این موضوع عادی و قابل فهم برای وضعیت جامعه آن روزگار نیست. در عهد عتیق، بخش «کتاب خروج»، نیز به ظلم و ستم فراگیر فرعونیان و بردگی بنی اسرائیل پرداخته شده و در این مورد آمده است که:

پس سرکاران بر ایشان گماشتند، تا ایشان را به کارهای دشوار ذلیل سازند. مصریان از بنی‌اسرائیل به ظلم خدمت گرفتند و جان‌های ایشان را بندگی سخت، به گِل‌کاری و خشت‌سازی و هرگونه عمل صحرائی تلخ ساختندی و هر خدمتی که بر ایشان نهادندی به ظلم می‌بود.<sup>۱</sup>

در ادامه به بررسی و تحلیل دقیق‌تر این مفهوم پرداخته می‌شود.

در پرده اول از صحنه کشتار وحشیانه فرزندان بنی‌اسرائیل، به دستور فرعون بر می‌خوریم که پس از شور و مشورت با کاهنان و منجمان دربار و به منظور جلوگیری از وقوع فاجعه در آینده، امر به قتل عام نوزادان متولد شده می‌دهد. او در اولین گام، با گماردن مأموران ویژه، وضعیت تمام مادران باردار را به شدت تحت نظر قرار می‌داد، به گونه‌ای که کارگروهی ویژه بدین منظور تدارک دیده بودند تا هیچ مادر بارداری نتواند دور از چشمان آنان، وضع حمل نموده و فرزندش را سالم به دنیا آورد. طبری در تشریح این اوضاع سخت‌گیرانه و مراقبت شدید از مادران باردار چنین آورده است که:

فجعل فرعون علي كل ألف امرأة مائة رجل، و علي كل مائة عشرة، و علي كل عشرة

۱. کتاب مقدس (شامل عهد عتیق و عهد جدید)، ص ۲۰.



باز پژوهی مفهوم عبارت قرآنی «وَيَسْتَخِينُ نِسَاءَكُمْ» و نقد برداشت‌های تفسیری از آن □ ۲۰۱

رجلا؛ فقال: انظروا كل امرأةٍ حاملٍ في المدينة، فإذا وضعت حملها فانظروا إليه، فإن كان ذكراً فاذبحوه، و إن كان أنثى فخلّوا عنها.<sup>۱</sup>

در پرده دوم از این اوضاع رعب‌آور و متشنج، به استخدام قابله‌هایی بر می‌خوریم که به تفتیش بدنی زنان و حتی هتک حرمت نسبت به آنان مأمور شده بودند: «كانوا يفتشون أحياء النساء عمّا في بطونهنّ من الجنين وعمّا يلدن من الأولاد».<sup>۲</sup> در آن شرایط، برخی از مادران برای جنین در شکم خود دایه‌ها و قابله‌هایی را انتخاب می‌کردند تا کمک کنند که فرزندشان سالم به دنیا بیاید. آنان به قابله‌ها رشوه می‌دادند تا از گزارش نوزادان متولد شده چشم‌پوشی کنند، لذا پس از وضع حمل، نوزاد را به صحرا یا غار کوهی یا مکانی دور دست می‌انداختند. این موضوع نشان‌دهنده اوضاع سختگیرانه در جامعه آن روزگار است که زنان باردار تا زمان وضع حمل، مورد تفتیش بدنی کامل قرار گرفته و آسیب‌های روحی و جسمی شدیدی را متحمل می‌شدند: «فكانت الواحدة منهم تُصانع القوابلَ عن نفسها لئلا تمّ عليها [و يتم] حملها، ثمّ تلقي ولدها في صحراء، أو غار جبل، أو مكانٍ غامض».<sup>۳</sup> این موضوع در کتاب تورات، با تغییرهایی در نحوه مراقبت و سختگیری بر مادران قوم بنی‌اسرائیل، بدین‌گونه روایت شده است که:

و پادشاه مصر به قابله‌های عبرانی که یکی را «شِفْرَه» و دیگری را «فُوعَه» نام بود، امر کرده، گفت: چون قابله‌گری برای زنان بنی‌اسرائیل بکنید، بر سنگ‌ها نگاه کنید. اگر پسر باشد او را بکشید و اگر دختر بود زنده بماند. لکن قابله‌ها از خدا ترسیدند و آنچه پادشاه مصر بدیشان فرموده بود، نکردند بلکه پسران را زنده گذاردند. پس پادشاه مصر، قابله‌ها را طلبیده، بدیشان گفت: چرا این کار را کردید و پسران را زنده گذاریدید؟ قابله‌ها به فرعون گفتند: از این سبب که زنان عبرانی چون زنان مصری نیستند، بلکه زورآوردند و قبل از رسیدن قابله می‌زایند. و فرعون قوم خود را امر کرده، گفت: هر پسری که زاییده شود به نهر اندازید و هر دختری را زنده نگه دارید.<sup>۴</sup>

آنچه که مسلم است و سیاق آیات و نیز مفهوم واژگان و عبارتها بر آن دلالت دارد، این است که وضع حمل مادران در آن شرایط، صرفاً به تفتیش بدنی یا مراقبت شدید زنان محدود نبوده است، بلکه آسیب‌های جسمی و آزار و اذیت‌های مداوم، جان آنان را نیز تهدید می‌کرده است. در برخی روایات آمده

۱. طبری، جامع البیان، ج ۱، ص ۲۱۵.

۲. کرمانی، غرائب التفسیر و عجائب التأویل، ج ۱، ص ۱۳۸.

۳. بحرانی، البرهان، ج ۱، ص ۲۱۲.

۴. کتاب مقدس (شامل عهد عتیق و عهد جدید)، ص ۲۰.

است که مأموران فرعون، نی‌ها را از وسط دو نیم کرده و همچون چاقویی تیز، لبه‌های آنها را می‌تراشیدند، سپس زنان باردار را روی آن می‌نشاندند تا به محض اینکه وضع حمل کردند و نوزاد به دنیا آمد، روی آن نی‌های تیز و برنده بیفتد و کشته شود. آنها افزون بر رنج و عذابی که بر زنان تحمیل می‌کردند، فرزندان متولد شده را در برابر چشمانشان سر می‌بریدند. صاحب *بحار الأنوار* به نقل از مجاهد، آن شرایط را بدین‌گونه روایت می‌کند که: «قال مجاهد لقد ذكر لي أنه كان يأمر بالقصب فيشق حتى يجعل أمثال الشفار<sup>۱</sup> ثم يصف بعضها إلي بعض ثم يؤتي بالحبال من بني إسرائيل فيوقعن فتحز أقدامهن حتى أن المرأة منهن لتضع ولدها فيقع بين رجلها فتظل تطأه تتقي به حد القصب عن رجلها لما بلغ من جهدها فكان يقتل الغلمان الذين كانوا في وقته و يقتل من يولد منهم و يعذب الحبال حتى يضعن ما في بطونهن<sup>۲</sup>». لذا این رفتار بیانگر بی‌حیا کردن زنان به شدیدترین وجه ممکن است که عبارت «وَيَسْتَحْيُونَ النِّسَاءَ» آشکارا بر آن دلالت دارد. با توجه به این برداشت از عبارت فوق، برخی از مفسران آن را در معنای اصلی خود؛ یعنی طلب حیای زنان متصور شده‌اند. صاحب تفسیر *التبیین فی تفسیر غریب القرآن*، نیز با اشاره به معنای طلب در این فعل می‌گوید: «و قيل: طلب الحياء و هو الفرج فيكون استتعل علي بابه للطلب، نحو: استغفر: طلب الغفران<sup>۳</sup>».

حتی گاهی اوضاع بسی بغرنج‌تر و ناگوارتر از این تشدید نظارت‌ها می‌بود، جایی که مأموران فرعون با هتک حرمت زنان باردار، شکم آنان را شکافته و جنین پسر یا دختر را سر می‌بریدند. علامه مجلسی در تصویرسازی از این وضعیت می‌گوید: «فرعون چون دانست که زوال ملکش به دست فرزندی تازه متولد شده انجام می‌پذیرد، به مأمورین خود دستور داد تا شکم زنان آبستن را شکافته و اطفال آنها را سر ببرند<sup>۴</sup>».

نکته مورد توجه اینکه، برخی از مفسران ضمن اشاره به این اوضاع ناگوار و دهشتناک برای مادران باردار، و تفتیش بدنی شدید آنان، فعل «یستحیون» را در معنای «طلب زندگی» می‌دانند: «و روي أنه وکل بالنساء رجالاً يحفظون من تحمل منهن، و قيل: بل وکل علي ذلك القوابل، و لأجل هذا قيل معني يستحیون: يُقتشون الحياة ضد الموت<sup>۵</sup>». بدین معنا که مأموران، با جستجوی نوزادان در شکم مادران، زندگانی آنان را تفتیش می‌کرده و در پی ستاندن جانشان بوده‌اند. البته باید اشاره نمود که حتی اگر این

۱. «الشفار»: جمع الشفرة: السكين العظيمة العريضة. حد السيف. جانب النصل.

۲. مجلسی، *بحار الأنوار*، ج ۱۳، ص ۵۱.

۳. ابن‌هائم، *التبیین*، ج ۱، ص ۷۴.

۴. مجلسی، *بحار الأنوار*، ج ۱۳، ص ۱۸۷.

۵. ابن‌جزی، *التسهیل لعلوم التنزیل*، ج ۱، ص ۸۳.

فعل، به معنای پاره کردن شکم زنان حامله نباشد، همین تفتیش حاملگی زنان و مراقبت پیوسته از آنان، توسط مردان وابسته به دستگاه، خود نوعی بی‌حیایی و بی‌ارزش کردن زنان بوده است؛ لذا به هیچ وجه نمی‌توان معنای «زنده نگه داشتن» و یا «زندگی در برابر مرگ» از آن برداشت نمود.

### بررسی معنای واژه «نساء» در معنای «بنات»

برخی معتقدند که واژه «نساء» در آیاتی که به ماجرای کشتار فرزندان بنی‌اسرائیل اشاره دارد، به معنای جنس مؤنث است که هم زنان را شامل می‌شود و هم دختران: «وَيَسْتَحْيُونَ نِسَاءَكُمْ» و زنده می‌گذارند زنان و دختران شما را<sup>۱</sup>، همان‌طور که واژه «ابناء» نیز هم بر پسران خردسال اطلاق می‌شده و هم بر پسران بزرگسال.

برخی نیز بر این باورند که واژه «نساء» تنها به دختران خردسالی اشاره می‌کند که در آینده وظیفه بارداری و تولید نسل را عهده‌دار می‌شوند. بر پایه این دیدگاه، عبارت: «وَيَسْتَحْيُونَ نِسَاءَكُمْ»: بدین معناست که: می‌خواستند با کشتن پسران، تنها دختران شما بمانند تا آنان را برای بردگی نگهدارند<sup>۲</sup>. لذا «وَيَسْتَحْيُونَ نِسَاءَكُمْ أَيْ: بناتکم»<sup>۳</sup> برداشت این معنا صرفاً به خاطر قرینه آن با واژه «ابناء» بوده است؛ یعنی چون پسران را می‌کشتند، لذا دختران را زنده نگه می‌داشتند: «وَيَسْتَحْيُونَ نِسَاءَكُمْ»: يَسْتَحْيُونَ بِنَاتِكُمْ لِلاِسْتِرْقَاقِ بِقَرِينَةِ الْمُقَابَلَةِ لِذِيحِ الْاِبْنَاءِ<sup>۴</sup>. بر پایه این دیدگاه، ذکر «نساء» به تناسب زمانی است که مورد خدمت و بهره‌جنسی قرار می‌گیرند؛<sup>۵</sup> زیرا این دختران در معرض فرزندآوری بودند و فرعون درصدد جلوگیری از این موضوع بود.

این دیدگاه تحت تأثیر برداشت معنای «زنده نگه داشتن» از فعل «یستحیون» و دیگر مشتقات آن صورت گرفته است تا این معنا را القا کند که فرعونیان، زنان و دختران را برای خدمتکاری و بردگی زنده نگه می‌داشتند، درحالی که اگر با توجه به شواهد و قراین، بپذیریم که زنان باردار در آن دوره، مورد هتک حرمت و تفتیش بدنی واقع می‌شده و در بسیاری اوقات، شکم مادران باردار را تیغ می‌زدند و در جستجوی حیا و عفت آنان می‌بودند، آنگاه برداشت معنای «بنات: دختران» از این واژه قابل پذیرش نیست، چون اصولاً دختران خردسال نیازی به تفتیش بدنی به قصد یافتن نوزادان پسر نداشتند. بنابراین، برخی از

۱. شاه عبدالعظیمی، تفسیر اثنی عشری، ج ۴، ص ۱۸۶.

۲. سلطان علی‌شاه، بیان السعادة، ج ۲، ص ۴۸.

۳. ابن عجبیه، البحر المدید، ج ۲، ص ۲۵۴.

۴. سلطان علی‌شاه، بیان السعادة، ج ۱، ص ۹۳.

۵. ابن عطیه اندلسی، المحرر الوجیز، ج ۱، ص ۱۴۰.

مفسران با فهم فعل «یستحیون» در معنای «زندگی و زنده نگه داشتن»، واژه «نساء» را به اعتبار آینده دختران متصور شده‌اند: «وَيَسْتَحْيُونَ نِسَاءَكُمْ أَي: البنات اللاتي يولدن لكم و لا يذبحونهن كالأبناء. فكأنهم يترکهن طلبوا حياتهن و سمیت نساءً باعتبار بقائهن نوعاً إلى زمان الکبر».<sup>۱</sup> هر چند برخی با دیده شک و تردید به این معنا نگریسته‌اند و ضمن طرح این مفهوم، به تفتیش بدنی زنان حامله و هتک حرمت آنان نیز اشاره کرده‌اند، که خود مؤید معنای «بی‌حیا کردن» زنان است: «وَيَسْتَحْيُونَ نِسَاءَكُمْ: يَسْتَقُونَ بِنَاتِكُمْ لِلاستِرفاق أو يفتشون حياء نساءكم أي فُروجهن لتجسس العيب كالأماء، أو تجسس الحمل».<sup>۲</sup>

اشکوری نیز در تفسیر خود، موضع‌گیری میانه‌ای را انتخاب کرده و بدون اشاره به وضعیت بفرنج زنان در آن دوره و ستمی که بر مادران باردار وارد می‌شده، واژه «نساء» را در معنای «بنات»، آن‌هم صرفاً جهت خدمت به زنان فرعونیان آورده است: «وَيَسْتَحْيُونَ نِسَاءَكُمْ؛ و باقی می‌گذاشتند دختران شما را برای خدمت زنان خود».<sup>۳</sup>

### تبیین مفهوم واژگانی آیات

بررسی واژگانی آیاتی که به ماجرای نجات بنی‌اسرائیل از چنگال فرعونیان اشاره دارد، می‌تواند در فهم معنای فعل «یستحیون» و دیگر مشتقات آن مفید فایده باشد. بر این پایه، ابتدای کلام در آیه: «وَإِذْ نَجَّيْنَاكُمْ مِنْ آلِ فِرْعَوْنَ يَسُومُونَكُمْ سُوءَ الْعَذَابِ يُدَبِّحُونَ أَبْنَاءَكُمْ وَيَسْتَحْيُونَ نِسَاءَكُمْ وَفِي ذَلِكُمْ بَلَاءٌ مِّنْ رَبِّكُمْ عَظِيمٌ»<sup>۴</sup> بحث نجات و رهایی بنی‌اسرائیل از یوغ بردگی فرعونیان و درد و رنج‌هایی که طی سالیان بر آن وارد شده بود را مطرح می‌کند. در ادامه، فعل «يَسُومُونَكُمْ»، انواع عذاب را می‌نماید که از هر سو بر آنها احاطه نموده و «بی‌هیچ قیدوبندی بر سر آنها می‌تاخت و هر روز یک نوع بلایی گرد سر آنان می‌گشت و هر از چندی چهره وحشتناک و زشت عذاب نوینی به آنها روی می‌آورد».<sup>۵</sup> فعل «يَسُومُونَكُمْ» از ریشه «سوم» به معنای دنبال چیزی رفتن یا تحمیل کردن است.<sup>۶</sup> در حقیقت با ذکر عبارت «يَسُومُونَكُمْ سُوءَ الْعَذَابِ»، شنونده یکسره توجه می‌نماید و می‌خواهد خوب بفهمد که این عذاب چگونه و چه بوده، لذا برای نمونه یک نوع عذاب دردناک آنها را - از باب بیان مصداق و ذکر خاص بعد از عام -

۱. بلاغی، *آلاء الرحمن*، ج ۱، ص ۹۲.

۲. سلطان علی‌شاه، *بیان السعادة*، ج ۲، ص ۲۰۳.

۳. اشکوری، *تفسیر شریف لاهیجی*، ج ۱، ص ۴۸.

۴. بقره / ۴۹.

۵. طالقانی، *پرتوی از قرآن*، ج ۱، ص ۱۵۲.

۶. قرآنی، *تفسیر نور*، ج ۳، ص ۱۶۱.

بیان می‌کند که: «يُذَبِّحُونَ أَبْنَاءَكُمْ...»<sup>۱</sup> بر این پایه، عبارت «يُذَبِّحُونَ أَبْنَاءَكُمْ وَيَسْتَحْيُونَ نِسَاءَكُمْ»، بدل از جمله «یسومونکم» است که نوع آن عذاب و درد و رنج‌های شدید را بیان می‌دارد.<sup>۲</sup> برخی نیز آن را جمله حالیه یا استینافیه دانسته‌اند؛ بدین معنا که گویی سؤال می‌شود چه چیزی باعث رنج و عذاب آنان گردیده است، آنگاه در پاسخ گفته می‌شود: «يُذَبِّحُونَ أَبْنَاءَكُمْ و...»<sup>۳</sup>.

با توجه به اینکه جمله «يَسْتَحْيُونَ نِسَاءَكُمْ»، بر جمله «يُذَبِّحُونَ أَبْنَاءَكُمْ»: عطف گردیده، لاجرم می‌بایست، از لحاظ معنایی هم به اندازه معطوف، درد و رنج و عذابی که بر آنان رفته است را به تصویر بکشد. فعل «يُذَبِّحُونَ» از ضرب‌آهنگی فوق‌العاده خشن و سریع برخوردار است و در برخی آیات نیز جانشین واژه «يَقْتُلُونَ» شده که قساوت قلب و بی‌رحمی فرعونیان در کشتار وسیع فرزندان بنی‌اسرائیل را به خوبی بازتاب داده است. با توجه به اینکه آحاد معنایی این واژه عبارت است از: سر بریدن + کثرت و گستردگی + خشونت،<sup>۴</sup> می‌توان از آیه این‌گونه برداشت نمود که آن عذاب شدیدی که بر شما روا می‌داشتند این است که فرزندانان را با قساوت تمام قتل‌عام می‌کردند و «به صورتی گسترده و به جهت قطع نسل، همه را می‌کشتند تا احدی از شما باقی نماند».<sup>۵</sup> بنابراین فعل معطوف به آن نیز می‌بایست به همان اندازه تصویری عذاب‌آور و دلخراش را ترسیم کند که هم‌سنگ کشتار وحشیانه فرزندان و چه بسا افزون‌تر از آن باشد؛ لذا این نظر قوت می‌گیرد که «معنای آن این باشد که با زنان شما کارهایی می‌کردند، که حیاء و شرم از ایشان برود»<sup>۶</sup> و زنده ماندن زنان در این شرایط ناگوار و بی‌حیا کردن آنان، هم برای خود و هم برای مردان بنی‌اسرائیل عذابی بس دردناک‌تر بوده است: «وَ اسْتَحْيَاءُ النِّسَاءِ: إِبْقَاءُ الْحَيَاتِ نِ خَادِمَاتٍ، وَ إِفْنَاءُ الْحَيَاتِ نِ فِي دَعَارَاتٍ، عَذَابٌ فَوْقَ الْعَذَابِ».<sup>۷</sup>

عبارت «بَلَاءٌ عَظِيمٌ» نیز مؤید عذاب شدید و ستم‌ها و رنج‌هایی است که بر قوم بنی‌اسرائیل تحمیل شده بود؛ زیرا فرعون از همان آغاز، جامعه بنی‌اسرائیل را برای پیشبرد مقاصد شوم خود، دچار چنددستگی کرده بود: «... وَ جَعَلَ أَهْلَهَا شِيَعًا يَسْتَضَعِفُ طَائِفَةٌ مِّنْهُمْ يُذَبِّحُ أَبْنَاءَهُمْ وَيَسْتَحْيِي نِسَاءَهُمْ...»<sup>۸</sup> لذا گروهی را

۱. طالقانی، پرتوی از قرآن، ج ۱، ص ۱۵۳.

۲. درویش، اعراب القرآن الکریم و بیانہ، ج ۳، ص ۴۴۷؛ ابن‌ابی‌الجامع، الوجیز فی تفسیر القرآن العزیز، ج ۱، ص ۱۰۷.

۳. آلوسی، روح المعانی، ج ۱، ص ۲۵۵.

۴. اقبالی، «تحلیلی بر معانی ضمنی برخی واژگان قرآن کریم، با تکیه بر «تجزیه بر آحاد واژگانی» و بازتاب آن در ترجمه‌های معاصر»، پژوهش‌های قرآنی، ش ۹۴، ص ۱۱۶.

۵. اشکوری، تفسیر شریف لاهیجی، ج ۲، ص ۸۱.

۶. طباطبایی، المیزان، ج ۱، ص ۲۸۶.

۷. صادقی‌تهرانی، الفرقان، ج ۱، ص ۴۱۰.

۸. قصص / ۴.

برای خدمتکاری و بردگی برگزیده بود و گروه‌های دیگر را برای ساخت بناها یا نگهبانی و دیگر امور تقسیم کرده بود: «وَكَانَ يُعَذِّبُهُمْ وَيَسْتَعْبِدُهُمْ فَجَعَلَهُمْ خَدَمًا وَحَوْلًا وَصَنَّفَهُمْ فِي أَعْمَالِهِ، فَصَنَّفَ بَيْنُونَ وَصَنَّفَ يَحْرَسُونَ وَصَنَّفَ يَتَوَلَّوْنَ الْأَعْمَالَ الْقَذْرَةَ وَمَنْ لَمْ يَكُنْ مِنْ أَهْلِ الْعَمَلِ فَعَلِيهِ الْجَزِيَّةُ كَمَا قَالَ تَعَالَى: يَسْؤُمُونَكُمْ سُوءَ الْعَذَابِ».<sup>۲</sup>

لذا عبارت «بلاء عظیم» به معنای آن مصیبت عظمی و رنج بزرگی است که خداوند به عنوان آزمایش اراده مردم، به واسطه فرعونیان بر آنان مقدر کرده بود: «و أشار إلي شدة ذلك بقوله: وَ فِي ذَلِكَ أَيُّ الْأَمْرِ الصَّعْبِ الْمَهُولِ بَلَاءٌ أَيُّ اخْتِبَارٍ لَكُمْ»،<sup>۳</sup> از این رو، صفت «عظیم» در ذات خود به عذابی بس گران همچون «کشتار وحشیانه فرزندان و هتک حرمت مادران و بی‌حیا کردن آنان» اشاره دارد که بر قوم بنی‌اسرائیل روا داشته شده بود: «وَ فِي ذَلِكَ السُّومُ وَإِهْدَارُ دِمِ الْأَوْلَادِ بِلَاءٌ لِأَوَاءِ»<sup>۴</sup> و با توجه به این موضوع که فرعون، همواره گروهی از مردان و زنان بنی‌اسرائیل را برای بردگی و کنیزی بر می‌گزید، بیان خدمتکاری زنان یا بردگی آنان که در آن روزگار، امری عادی و معمول بوده است، نمی‌تواند همسنگ قتل‌عام بی‌رحمانه فرزندان و پاره کردن شکم مادران و هتک حرمت آنان باشد و برداشت معنای «زنده نگه داشتن» از فعل «يَسْتَحْيُونَ» صحیح نخواهد بود.

### بررسی سیاق آیات در تبیین مفهوم فعل «يَسْتَحْيِي»

توجه به سیاق آیات از جمله راه‌های کشف معنای مقصود از واژگانی قرآنی است. از مجموع ۶ آیه‌ای که به ماجرای کشتار فرزندان بنی‌اسرائیل اشاره دارد، ۵ مورد به جریان خواب دیدن فرعون و به‌دنبال آن، دستور به کشتار نوزادان متولد شده اشاره دارد و ۱ مورد هم آیه: «... قَالُوا اقْتُلُوا أَبْنَاءَ الَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ وَاسْتَحْيُوا نِسَاءَهُمْ...»<sup>۵</sup> است که منظور از عبارت «اقْتُلُوا أَبْنَاءَ الَّذِينَ...»: کشتار دوم بنی‌اسرائیل توسط فرعون و فرعونیان مراد است.<sup>۶</sup>

فرعون، پس از آنکه از یافتن نوزادِ ناجی بنی‌اسرائیل ناکام ماند و پس از آنکه بر اثر کشتار بیش از حد فرزندان متولد شده، جمعیت فعال بنی‌اسرائیل رو به کاهش نهاد، از کشتن آنان دست برداشت.<sup>۷</sup> اما در

۱. «الخول»: برده و کنیز و خدمتکار.

۲. مجلسی، بحار الأنوار، ج ۱۳، ص ۵۱.

۳. بقاعی، نظم الدرر، ج ۳، ص ۱۰۶.

۴. فیضی، سواطع الالهام، ج ۱، ص ۹۳.

۵. غافر / ۲۵.

۶. قرائتی، تفسیر نور، ج ۱، ص ۹۹۴؛ شوکانی، فتح القدير، ج ۴، ص ۵۶۰.

۷. صابونی، صفة التفاسیر، ج ۳، ص ۹۲.



باز پژوهی مفهوم عبارت قرآنی «وَيَسْتَحْيُونَ نِسَاءَكُمْ» و نقد برداشت‌های تفسیری از آن □ ۲۰۷

ادامه، پس از اینکه حضرت موسی عليه السلام به رسالت مبعوث شد و دعوت خود را آشکار کرد، فرعون، مبارزه جدیدی با وی آغاز نمود و خشم و آزار و اذیت خود را بر پیروان او افزایش داد: «فَلَمَّا بَعَثَ مُوسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ، وَ أَحْسَبَ بَأْتَهُ قَدْ وَقَعَ، أَعَادَهُ عَلَيْهِمْ غِيظًا وَ ظَنًّا مِنْهُ أَنَّهُ يَصْدَهُمْ بِذَلِكَ عَنْ مَظَاهِرَةِ مُوسَى عليه السلام».<sup>۱</sup> ابن کثیر دلیل کشتار دوّم فرزندان بنی اسرائیل را خوار و ذلیل کردن آن قوم و بازداشتن توان و اراده قیام آنان و همچنین زمینه‌چینی برای ایجاد نارضایتی از موسی عليه السلام و طرد او را از جامعه می‌داند: «وَ هَذَا أَمْرٌ ثَانٍ مِنْ فِرْعَوْنَ يَقْتُلُ ذَكَورَ بَنِي إِسْرَائِيلَ، أَمَّا الْأَوَّلُ فَكَانَ لِأَجْلِ الْاِحْتِرَازِ مِنْ وُجُودِ مُوسَى، أَوْ لِإِذْلالِ هَذَا الشَّعْبِ وَ تَقْلِيلِ عَدَدِهِمْ، أَوْ لِمَجْمُوعِ الْأَمْرَيْنِ، وَ أَمَّا الْأَمْرُ الثَّانِي فَلِلْعَلَّةِ الثَّانِيَةِ، وَ لِإِهَانَةِ هَذَا الشَّعْبِ، وَ لِكَيْ يَتَشَاءَ مَوَا يَمُوسَى عليه السلام».<sup>۲</sup>

بنابراین، سیاق آیه سوره غافر با دیگر آیات متفاوت است؛ زیرا همان‌طور که پیشتر گذشت، آیات سوره‌های ۴۹ بقره؛ ۱۲۷ و ۱۴۱ اعراف؛ ۶ ابراهیم و ۴ قصص، به ماجرای قتل‌عام نوزادان پسر اشاره دارد که بر پایه منابع تاریخی، «در آن گیرودار، شکم بسیاری از زنان شکافته شد و بسیاری از نوزادهایی که در رحم مادرانشان بودند، بر اثر فشار و لگدزدن مأموران سنگدل، سقط شدند و کشتن نوزادان پسر به هفتاد هزار نفر رسید».<sup>۳</sup>

برخی تفاسیر فعل «استَحْيُوا» را در این آیه، در همان معنای «زنده نگه داشتن» و با افزودن قید «خدمتکاری» دانسته‌اند: «وَ اسْتَحْيُوا نِسَاءَهُمْ؛ وَ زنده گذارید دختران ایشان را تا خدمت زنان شما کنند».<sup>۴</sup> برخی دیگر با پذیرش معنای زنده نگه‌داشتن، به بحث ازدواج زنان با فرعونیان و بردگی جنسی از آنان و ننگ و عار و حقارتی که بر آن قوم وارد می‌شد، اشاره کرده‌اند: «وَ اسْتَحْيُوا نِسَاءَهُمْ لِلزَّوْجِ وَ الْوَقَاعِ تَعْبِيرًا عَلَيْهِمْ وَ تَقْرِيعًا مُسْتَلْزِمًا لِأَنْوَاعِ الْإِهَانَةِ وَ الْاسْتِحْقَارِ يَعْنِي أَنَّهُمْ قَدْ قَصَدُوا الْمَقْتَّ وَ الْمَكْرَ عَلِيَّ أَوْلَئِكَ الْمُؤْمِنِينَ بِقَوْلِهِمْ هَذَا».<sup>۵</sup> این دیدگاه مؤید همان بی‌حیا کردن زنان و خوار و خفیف نمودن آنهاست، نه صرفاً خدمتکاری و کنیزی برای زنان قبطیان.

البته صاحب *التفسير الوسيط* معنای «تجسس زنان در پی یافتن نوزاد پسر» را از سیاق آیه ۲۵ سوره غافر و فعل «استَحْيُوا» برداشت کرده است که: «وَ اسْتَحْيُوا نِسَاءَهُمْ؛ دخترانشان را زنده بگذارید، یا

۱. حوی، *الأساس فی التفسیر*، ج ۹، ص ۴۹۵۴.

۲. همان، ص ۴۹۵۴.

۳. مجلسی، *بحار الأنوار*، ج ۱۳، ص ۵۱.

۴. اشکوری، *تفسیر شریف لاهیجی*، ج ۳، ص ۹۰۶.

۵. علوان، *الفواتح الإلهية و المفاتيح الغيبية*، ج ۲، ص ۲۶۰.

مقصود این است که زنانشان را از همبستر شدن با همسرانشان منع کنید، یا از حیا و عفت زنانشان تجسس کنید تا در آنها عیب یا حمل بیابید»<sup>۱</sup>، اما همان‌طور که گذشت، سیاق آیه سوره غافر متفاوت از دیگر آیات است و برداشت معنای تفتیش بدنی به قصد یافتن نوزادان پسر در این آیه صحیح نیست؛ چون کشتار مرحله اول، به قصد یافتن نوزادِ ناجی بنی‌اسرائیل بود که در آن روزگار، نوزادان پسر، بی‌آنکه فرصت ادامه زندگی و رسیدن به سن نوجوانی یا جوانی را داشته باشند، با قساوت تمام سر بریده می‌شدند: «يَسْتَضَعِفُ طَائِفَةٌ مِّنْهُمْ يُذَبِّحُ أَبْنَاءَهُمْ؛ فَجَعَلَ لَا يُوَلِّدُ لِبَنِي إِسْرَائِيلَ مَوْلُودًا إِلَّا ذُبِحَ فَلَا يَكْبُرُ الصَّغِيرُ»<sup>۲</sup>، اما اکنون بحث جلوگیری از تقویت روحیه مردان جهت قیام و براندازی حکومت است که عبارت «اقْتُلُوا أَبْنَاءَ الَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ» به کشتن فرزندان جوان پیروان موسی عليه السلام و دردناک‌تر از آن، به بردگی کشاندن زنان و سوء استفاده از آنان اشاره دارد.

لذا تصویری که عبارت «وَاسْتَحْيُوا نِسَاءَهُمْ» در این آیه ارائه می‌دهد، متفاوت از سیاق دیگر آیات است؛ یعنی بحث مراقبت از زنان باردار و تفتیش بدنی آنان منتفی است، اما به بردگی کشاندن و سوء استفاده‌های جنسی و وادار کردن به کارهای ناشایست و خلاف عفت همچنان از این فعل برداشت می‌شود.

### نتیجه

در شش آیه از قرآن کریم<sup>۳</sup> به مجرای کشتار فرزندان بنی‌اسرائیل و ظلم و ستمی که بر آنان روا داشته شده بود، پرداخته شده است. بررسی معنایی این آیات نشان می‌دهد که اغلب مفسران و مترجمان، فعل «یستحیون» و مشتقات آن را در آیات مذکور به معنای «زنده نگه‌داشتن زنان»، و در برخی موارد، با افزودن قیودی همچون «خدمتکاری یا کنیزی و بردگی» دانسته‌اند، اما بررسی واژگانی آیات و توجه به ریشه افعال و نیز سیاق آیات، ما را به معانی دیگری از این افعال رهنمون می‌سازند.

توجه به ریشه «حیی» در این آیات نشان می‌دهد که تمامی افعال مذکور در باب استفعال و در معنای «طلب» به کار رفته‌اند. بر پایه همین معنا بوده است که اغلب تفاسیر و ترجمه‌ها، این افعال را در معنای فعل «بقی» یعنی «ثبوت و ماندگاری و بقاء» تأویل نموده و در مفهوم «طلبِ زندگی»، و به اعتبار دقیق‌تر، «طلبِ زنده نگه‌داشتن» زنان متصور شده‌اند، اما با عنایت به این موضوع که فعل «بقی» و مشتقات آن در هیچ آیه از قرآن کریم در معنای «زنده نگه‌داشتن و طلبِ زندگی» به کار نرفته است، لذا

۱. سلطان علی‌شاه، *بیان السعادة*، ج ۱۲، ص ۴۲۶.

۲. طبری، *جامع البیان*، ج ۱، ص ۲۱۵.

۳. بقره / ۴۹؛ اعراف / ۱۲۷ و ۱۴۱؛ ابراهیم / ۶؛ قصص / ۴ و غافر / ۲۵.

صحیح نیست معنای این افعال را بر مفهوم فعل دیگری حمل نمود.

از سوی دیگر با مروری بر وقایع تاریخی و آیات قرآنی و روایات تفسیری مرتبط، ماجرای کشتار فرزندان پسر توسط فرعونیان و نیز تجاوز و پاره کردن شکم مادران، به قصد یافتن ناجی قوم بنی‌اسرائیل، امری مشهود و معروف است که در پی آن، به تفتیش بدنی زنان باردار و هتک حرمت آنان مبادرت می‌ورزیدند. بنابراین، عبارت «ویستحیون نساءکم» به بی‌حیا کردن زنان و هتک حرمت و تفتیش بدنی مداوم و وادار کردن آنان به هر نوع خفت و خواری اشاره دارد، نه اینکه صرفاً زنده نگه‌داشتن یا خدمتکاری و کنیزی برای زنان قبطیان را بیان کند.

در خصوص برداشت مفهوم «بنات: دختران» از واژه «نساء» از سوی برخی مفسران در آیات مذکور، باید گفت با توجه به شواهد فراوان تاریخی که مأموران فرعون، به قصد یافتن نوزاد پسر، زنان باردار را مورد هتک حرمت و تفتیش بدنی قرار می‌داده و در بسیاری اوقات، شکم مادران باردار را تیغ می‌زدند، آنگاه برداشت معنای «بنات: دختران» از این واژه قابل پذیرش نیست، چون اصولاً دختران خردسال و باکره نیازی به تفتیش بدنی به قصد یافتن نوزادان پسر نداشتند.

موضوع دیگر آنکه فرعونیان بر جان و مال و نوامیس بنی‌اسرائیل کاملاً مسلط بودند و بی‌هیچ ابایی، زنان و دختران آنان را به بردگی می‌گرفتند، لذا برداشت معنای «طلب زندگی» از عبارت «وَيَسْتَحْيُونَ نِسَاءَهُمْ» به قصد کنیزی یا بردگی آنان، امری بیهوده و تحصیل حاصل است که با ادبیات قرآن کریم منافات دارد؛ زیرا عدم تصریح به کشتن غیر پسران؛ یعنی زنده ماندن دختران، زنان و مردان بزرگسال. بر این پایه، به نظر می‌رسد مفهومی بس مهم‌تر از بحث «زنده نگه‌داشتن زنان» مطرح است که لاجرم می‌بایست هم‌سنگ کشتار وحشیانه و ددمشانه فرزندان و حتی بالاتر از آن باشد که همان هتک حرمت زنان و تجاوز و بهره‌کشی از آنان است.

## منابع و مأخذ

### الف) کتابها

قرآن کریم.

- آلوسی، سید محمود بن عبدالله، *روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم و السبع المثانی*، بیروت، دار الکتب العلمیة، ۱۴۱۵ ق.

- ابن‌ابی‌جامع، علی بن حسین، *الوجیز فی تفسیر القرآن العزیز*، ۳ جلد، قم، دار القرآن الکریم، ۱۴۱۳ ق.

- ابن‌ابی‌حاتم، عبدالرحمن بن محمد، *تفسیر القرآن العظیم*، ریاض، مکتبة نزار مصطفی الباز، ۱۴۱۹ ق.

- ابن جزى، محمد بن احمد، *التسهيل لعلوم التنزيل*، بيروت، دار الكتب العلمية، ١٤١٥ ق.
- ابن جنى، عثمان بن جنى، *الخصائص*، بيروت، دار الكتب العلمية، ١٤٢٩ ق.
- ابن جوزى، عبدالرحمن بن على، *زاد المسير فى علم التفسير*، بيروت، دار الكتاب العربى، ١٤٢٢ ق.
- ابن عاشور، محمد طاهر، *تفسير التحرير والتنوير*، بيروت، مؤسسة التاريخ العربى، ١٤٢٠ ق.
- ابن عجيبة، احمد، *البحر المديد فى تفسير القرآن المجيد*، قاهره، حسن عباس زكى، ١٤١٩ ق.
- ابن عطيه اندلسى، عبدالحق بن غالب، *المحرر الوجيز فى تفسير الكتاب العزيز*، بيروت، دار الكتب العلمية، ١٤٢٢ ق.
- ابن هائم، احمد بن محمد، *التبيان فى تفسير غريب القرآن*، بيروت، دار الغرب الإسلامى، ١٤٢٣ ق.
- ابوزهره، محمد، *زهرة التفاسير*، بيروت، دار الفكر العربى، بى تا.
- ازهرى، محمد بن احمد، *تهذيب اللغة*، بيروت، دار أحياء التراث العربى، ١٤٢١ ق.
- اشكورى، محمد بن على، *تفسير شريف لاهيجى*، تهران، دفتر نشر داد، ١٣٧٣ ش.
- بحراني، سيد هاشم، *البرهان فى تفسير القرآن*، تهران، مؤسسة البعثة، ١٤١٥ ق.
- بغوى، حسين بن مسعود، *معالم التنزيل*، بيروت، دار إحياء التراث العربى، ١٤٢٠ ق.
- بقاعى، ابراهيم بن عمر، *نظم الدرر فى تناسب الآيات والسور*، بيروت، دار الكتب العلمية، بى تا.
- بلاغى، محمد جواد، *آلاء الرحمن فى تفسير القرآن*، قم، وجدانى، بى تا.
- ثعلبى، احمد بن محمد، *الكشف و البيان*، بيروت، دار إحياء التراث العربى، ١٤٢٢ ق.
- حسن بن على رضي الله عنه؛ *التفسير المنسوب إلى الإمام الحسن بن على العسكري رضي الله عنه*، قم، مدرسة الإمام المهدي عليه السلام، بى تا.
- حوى، سعيد، *الأساس فى التفسير*، قاهره، دار السلام، ١٤٢٤ ق.
- درويش، محى الدين، *اعراب القرآن الكريم و بيانه*، حمص، الارشاد، ١٤١٥ ق.
- راغب اصفهانى، حسين بن محمد، *مفردات ألفاظ القرآن*، بيروت و دمشق، دار العلم و الدار الشاميه، ١٤١٢ ق.
- سلطان على شاه، سلطان محمد بن حيدر، *بيان السعادة فى مقامات العبادة*، بيروت، مؤسسة الأعلمى، ١٤٠٨ ق.
- سمرقندى، نصر بن محمد، *تفسير بحر العلوم*، بيروت، دار الفكر، ١٤١٦ ق.
- شاه عبدالعظيمى، حسين، *تفسير اثنى عشرى*، تهران، ميقات، ١٣٦٣ ش.

- شریف مرتضی، علی بن الحسین، *الأملی*، ترجمه فاخر و داد، قم، راند، ۱۳۹۸ ش.
- شوکانی، محمد، *فتح القدير*، دمشق، دار ابن کثیر، ۱۴۱۴ ق.
- صابونی، محمدعلی، *صفوة التفاسیر*، بیروت، دار الفکر، ۱۴۲۱ ق.
- صادقی تهرانی، محمد، *الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن و السنة*، قم، فرهنگ اسلامی، ۱۴۰۶ ق.
- طالقانی، سید محمود، *پرتوی از قرآن*، تهران، شرکت سهامی انتشار، ۱۳۶۲ ش.
- طباطبایی، سید محمدحسین، *المیزان فی تفسیر القرآن*، بیروت، مؤسسه الأعلمی، ۱۳۹۰ ش.
- طبرسی، فضل بن حسن، *مجمع البیان لعلوم القرآن*، تهران، ناصر خسرو، ۱۳۷۲ ش.
- طبری، محمد بن جریر، *جامع البیان فی تفسیر القرآن*، بیروت، دار المعرفة، ۱۴۲۱ ق.
- طریحی، فخرالدین، *مجمع البحرين و مطالع النیرین*، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۸ ش.
- عضیمه، محمد عبدالخالق، *دراسات لأسلوب القرآن الکریم*، قاهره، دار الحدیث، ۱۴۰۴ ق.
- علوان، نعمه الله بن محمود، *الفواتح الإلهية و المفاتيح الغيبية: الموضحة للكلم القرآنية و الحكم الفرقانية*، قاهره، دار رکابی، ۱۹۹۹ م.
- فیروزآبادی، محمد بن یعقوب، *القاموس المحيط*، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۴۱۵ ق.
- فیضی، ابوالفیض، *سواطع الالهام فی تفسیر کلام الملک العلام*، قم، دار المنار، ۱۴۱۷ ق.
- قرائتی، محسن، *تفسیر نور*، تهران، مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن، ۱۳۸۸ ش.
- *کتاب مقدس* (شامل عهد عتیق و عهد جدید)، انتشارات ایلام، چ ۳، ۲۰۰۲ م.
- کرمانی، محمود بن حمزه، *عوائب التفسیر و عجائب التأویل*، بیروت، مؤسسه علوم القرآن، بی تا.
- مجلسی، محمدباقر، *بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار*، بیروت، مؤسسه الوفاء، ۱۴۰۳ ق.

#### ب) مقاله‌ها

- اقبالی، مسعود، «تحلیلی بر معانی ضمنی برخی واژگان قرآن کریم، با تکیه بر «تجزیه بر آحاد واژگانی» و بازتاب آن در ترجمه‌های معاصر»، *پژوهش‌های قرآنی*، ش ۹۴، ص ۱۳۲ - ۱۱۱، مشهد، دفتر تبلیغات اسلامی شعبه خراسان، ۱۳۹۹ ش.
- روحی، ابوالفضل، «سیمای بنی اسرائیل در قرآن و عهدین»، *معرفت*، ش ۹۵، ص ۶۹ - ۵۵، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی رحمته، ۱۳۸۴ ش.



پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی  
پرتال جامع علوم انسانی